

# موسیقی

## در رساله علم النبض

شرحی درباره موسیقی در رساله علم النبض (رگشناسی)  
اثر ابن سینا

سیدعلیرضا میرعلی نقی

گردد از جان، مرد، موسیقی شناس

لحن موسیقی خلقت را سپاس  
(عطار)

«و علم رگ که علم نبض خوانند، علم حال روح است... و بیشتر دلیل بودن نبض بر حال دل است. زیرا که دل جایگاه روح است...»  
■ رگ شناسی، تصنیف حکیم بزرگ ایرانی شیخ‌الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله معروف به ابن سینا. تصحیح و مقابله از سیدمحمدالحسینی المشکوة.

تهران، چاپخانه آفتاب، فروردین ۱۳۱۷، ش + ۲۹ صفحه.

■ موسیقی درمانی (Musictherapy) رشته نسبتاً جدیدی با ریشه‌های قدیمی است. جدید است از این بابت که هنوز بیش از چند دهه از طرح و بررسی و تدوین مبانی اولیه آن در یک سیستم علمی نمی‌گذرد. در عین حال، ریشه‌های بسیار قدیمی دارد زیرا می‌توان هنوز در قبایل بدوی آفریقا، مراسم سرخپوستان، و

همین‌طور جنوب ایران (تا یک دو دهه قبل که مراسم «زار» به سرپرستی «بابا»های اصیل این مراسم برگزار می‌شد) و بالاخص در بقایای تمدن‌های قدیمی و استفاده از موسیقی در مراسم آئینی، آن را جست و جو کرد. بشر از دیرباز به تأثیر جادویی موسیقی بر ژرفای روان ناخودآگاه پی برده و ارتباط بین تن و روان را از طریق تجربه مستقیم دریافته است. «موزیک تراپی» در ایران قبل از انقلاب، در سطحی بسیار محدود، مطرح بود و بعد از انقلاب، تقریباً از سال‌های ۱۳۶۶ - ۱۳۶۷ به بعد، دوباره مطرح شد و در این زمینه مقالات و کتاب‌هایی به چاپ رسیده که اگر چه برای شناخت عوام از مباحث کلی این رشته سودمند است، لیک به هیچ‌وجه ارزش تخصصی و علمی ندارد و بنابه ماهیت وارداتی و ترجمه‌ای آن، نتوانسته است. مطابق نیازهای جامعه پیچیده و متنوع ایران امروز، مصادیق کاربردی و عملی پیدا کند. در بسیاری از این آثار قلمی، موسیقی ایرانی از بالا تا پایین به باد بی‌اعتنایی گرفته شده و به دیده تحقیر در آن نگریسته‌اند. بدون این که مطابق روش پژوهشگری علمی، حداقل جایی برای تعدیلات آینده حرف‌های خود در نظر بگیرند! موسیقی درمانی در ایران، رشته‌ای است که هنوز پا به عرصه وجود ننهاده و لازمه رشد آن، سال‌های کار لابراتواری دقیق و مستمر بر موسیقی و روان‌درمانی و ارتباط علمی این دو است.

■ طبق فهرستی که دکتر هومن فرشاد فراهم کرده، مجموعه مقالات نوشته شده درباره موسیقی درمانی در جهان پیشرفته، از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵، بیش از پانصد عدد است و تازه اینها مقالاتی هستند که واجد صلاحیت کامل علمی شناخته شده و برای خواندن توصیه می‌شوند. حساب مقالات سرگرم‌کننده سایر نشریات که حکایت دیگری است. مقالات این فهرست، به زبان‌های انگلیسی (۹۵ درصد)، فرانسه و آلمانی و اسپانیایی (۷ درصد)، ژاپنی و صربی کرواتی!

اصلی برمی‌گزیدند. نمونه این نوع تربیت علمی را در رساله احصاء العلوم و یا رساله جامع العلوم ستینی و بسیاری رسالات مشابه از این دست می‌توان دید و خواند. از این رو، جای موسیقی در بسیاری از رسالات طبیبی قدیم، قابل تشخیص است. از جمله رساله تقویم الصحه (به کوشش مرحوم حسین خدیو جم) و همین رساله معرفة العروق (رگشناسی) که کتابی نایاب است.

نویسنده این مقاله، کتاب‌شناسی نسبتاً جامعی از مقالات موسیقایی در رسالات طبیبی قدیم را جمع کرده (اعم از نسخه‌های چاپی یا خطی) و شاید از این طریق توانسته به گوشه کوچکی از گستردگی‌های علمی - هنری دنیای ایرانیان قدیم، وقوفی اندک یابد. چهارچوب اصلی مباحث موسیقایی در تمام این رسالات، تقریباً مشترک است و نشان می‌دهد که دانشمندان هنرشناس آن زمان با همان مصالح علمی دوره خود توانسته بودند از طریق پژوهش و تجربه، نوعی وحدت نظر از لحاظ تئوریک را حاصل کنند. وحدت نظری که مسلماً بر کارکردهای عملی طب در دوران قدیم، تأثیر مثبت فراوانی داشته است.

صد البته باید در نظر داشت که متون آن زمان، برای امروز دیگر کاربرد عملی ندارد. زیرا در حال و هوا و فضای زندگی همان دوران طرح‌ریزی و استفاده می‌شده است و هیچ‌کدام از مفاهیم آن روز - حتی فیزیکی‌ترین آنها - در دنیای امروز مصداق عملی و معینی ندارد. فی‌المثل در بسیاری از کتب، سفارش شده که در موقع فلان مرض، مقام (مثلاً) چهارگاه را هنگام صبح بخوانند و فلان دارو را با ترکیب خاص به بیمار بخوراند و... الخ. همه می‌دانیم که پزشکی، علی‌رغم الزام تحصیل طولانی مدت آن، نهایتاً کاری است مبتنی بر حس و شهود و شم ویژه طبیب که حاصل امتزاج صحیح تربیت علمی و استعداد‌های ذاتی است. پزشکان درس خوانده ولی ناموفق کم نیستند و از همه

در طب قدیم ایران،  
موسیقی یا به اصطلاح همان زمان  
«علم تألیف نغم»  
جایی درخور و شایسته دارد.

اطبای قدیم  
اکثراً با موسیقی علمی  
و موسیقی عملی آشنا بودند  
و در بسیاری رسالات آمده که  
طبیب باید نبض شناس  
و ضرب شناس باشد و از روی نظام ضرب  
و وزن نبض، ردپای بیماری‌های  
گوناگون را تشخیص دهد.

(۳ درصد) نوشته شده‌اند و شاهدی هستند بر رشد حیرت‌انگیز شاخه‌هایی از علم، که تا چهل سال پیش هیچ‌کس تصور مطرح شدن آن را هم نمی‌کرد.

○

در طب قدیم ایران، موسیقی (یا به اصطلاح همان زمان «علم تألیف نغم») جایی درخور و شایسته دارد. طبیبان قدیم اکثراً با موسیقی علمی و موسیقی عملی آشنا بودند و در بسیاری رسالات آمده که طبیب باید نبض شناس و ضرب شناس باشد و از روی نظام ضرب و وزن نبض، ردپای بیماری‌های گوناگون را تشخیص دهد. البته تربیت علمی دانشمندان قدیم با امروز بسیار متفاوت است. قدما هنگام تحصیل، از هر علم زمینه‌های لازم را می‌آموختند و به اصطلاح جامع‌الاطراف بودند. سیر تحصیلی آنان از علوم منقول به معقول می‌رسید و معجونی بود از ادبیات، کلام، فلسفه، حکمت، فقه، نجوم، ریاضیات و هندسه، موسیقی و... بالاخره رشته‌ای که به عنوان تخصص

واضح‌تر این که نه در آن زمان و نه در این زمان، هیچ‌کس با خواندن کتب پزشکی طبابت نیاموخته است. بلکه راز و رمزهای عملی آن تنها و تنها در کار مستقیم زیر نظر استاد آموخته می‌شود و تجربه در این میان نقش اساسی دارد.

از طرف دیگر، ظهور مدرنیته در زندگی انسان امروز - اعم از جهان اول تا جها سوم تمام قواعد و قوانین و الزامات حاکم بر زندگی انسان‌ها را طوری تغییر داده که حتی با پنجاه سال قبل هم قابل مقایسه نیست، چه رسد به زمان‌هایی بسیار دورتر - و اصولاً درک فضا و روابط و معنویت دنیای قدیم برای امروزی‌ها به هیچ عنوان مقدر و میسر نیست. این است که مکتوبات باقی مانده از آن دوران، بیشتر برای ما ارزش‌های مربوط «به تاریخ‌نگاری علمی» را داراست: از دوا و این شعرای متقدم تا رسالات طبی و یکی از نمایان این رسالات، «رگشناسی» است که در سال ۱۳۱۷ به کوشش دانشمند فقید سید محمد مشکوة چاپ شده است. در مقدمه آن (که بسیار مفصل و در واقع شرح متن است) می‌خوانیم:

«...رساله حاضر برای درج شدن در مجموعه رسائل دانشکده معقول [و منقول] به تصحیح این ضعیف آماده چاپ شده بود... این نامه کم حجم به مترجم یا فرهنگ‌لغتی که ما را به اوضاع و احوال رگ جیان یعنی نبض راهنمایی می‌کند و شرح می‌دهد که وابستگی احوال نبض با تندرستی و بیماری‌های گوناگون به ویژه بیماری‌های دل صوبری چگونه است... ناجایی که اطلاع حاصل است، بعد از کتاب «الابینه» که به امر منصور بن نوح سامانی (۳۸۷ - ۳۸۹ ق) تصنیف شده و در اروپا به طبع رسیده، رساله حاضر قدیمی‌ترین کتاب طب است که در زبان پارسی به دست آمده... نام دیگر آن، «رسالة فی البض بالفارسیه» است...».

علامه مشکوة، شرح مشیع و مستوفایی در باب انتساب این نسخه به شخص شیخ‌الرئیس بیان داشته و با دلایل کافی، انتساب آن را به ابوعلی مسکویه رد کرده

است و جالب این که یکی از دلایل او به مباحث «موسیقایی» ربط می‌یابد.

«صاحب نامه دانشوران از رساله حاضر نسخه‌ای مغلوب به دست داشته و چون در مقدمه نسخه مورد اشاره، در القاب علاءالدوله، کلمه «الدین» در «عضدالدین» به کلمه «الدوله» که شبیه آن است تحریف شده بوده و به جای «عضدالدین»، «عضدالدوله» نوشته بوده، غلط ناسخ [است] و اطلاع نداشت خود او از این که مصنف در دیباچه پارسی خود غالباً لقب «عضدالدین» [را] هم با القاب «علاءالدوله» توأم می‌نماید، سبب شده است که مصنف «نامه دانشوران» رساله حاضر را تصنیف زمان عضدالدوله دانسته<sup>۱</sup> و به واسطه همین اشتباه «ابوعلی سینا» را که در عنوان کتاب بوده، تحریف «ابوعلی مسکویه» شمرده و چون قرینه‌ای بر درستی مدعای خود نیافته (با این که مسئله موسیقاری بدون نبض در این رساله و در کتاب قانون اختلاف دارد) یاری جسته است. در صورتی که این مسئله، بدون اختلاف در اینجا و در کتاب قانون به یک نحو آمده و با این که در هر دو کتاب، شیخ با رای جالینوس مخالف است و «ضبط نسب موسیقاری را برای پزشک غیرممکن و برای موسیقیدان هم دشوار می‌داند»، در این جا قدری عصبانی شده و چنان که عادت وی بوده، قلم را از رشته علمی منحرف و به بدگویی و طعنه زدن بر جالینوس آورده ساخته است.»

در این جا به یکی از متون پرمایه و خواندنی برمی‌خوریم که البته جزو حواشی و یا پاورقی‌های استاد مشکوة بر مقدمه خویش است و نشان دهنده احاطه نظری او بر «مکتوبات موسیقاریه» است و البته نشان دهنده علاقه‌ای که او محققاً به این هنر شریف داشته ولی خود عملاً دست‌اندرکار نبوده و تنها به نظاره‌ای از راه دور بسنده کرده است.

خانه قدیمی و باغچه کوچک او در نیاوران (که هنوز هم پلاک قدیمی «کوری مشکوة» در آنجا باقی است) جایگاه موسیقی‌شناسان وزین زمانه بود و او معاشر محترم موسیقی‌دانان نامداری چون علیتی وزیری و روح‌الله خالقی بود که برخلاف موسیقی‌دانان

رساله رگ شناسی،  
 هم از حیث انتساب  
 به ابن سینا  
 و هم قدمت بسیارش  
 و هم پارسی  
 بودن آن،  
 اهمیت زیادی دارد  
 و از منظر تاریخ  
 علم موسیقی  
 در ایران  
 قدیم نیز  
 حائز اهمیت است.

عامی آن عهد، هر دو اهل قلم و کتاب و نگارش بودند. این هم حواشی مشکوة بر مقدمه خود و اشاره به مباحث موسیقاریه:

جالیئوس پندارد که قدر محسوس از مناسبات وزن آن است که بر یکی از نسب موسیقاری مذکور باشد یا بر نسبت الکل و الخمسة و آن بر نسبت سه ضعف است چه آن نسبت ضعف است که با نسبت زائد به نصف تألیف شده و آن همان است که آن را نسبت الادی بالخمسة نامند، و بر نسبت الادی بالکل و آن ضعف است، و بر نسبت الادی بالخمسة و آن زائد به نصف است و بر نسبت الادی بالاربعة و آن زائد به ثلث است که بر نسبت زائد به ربع بعد محسوس نمی شود و من ضبط این نسبت ها را به حس (به حبس) بزرگ می شمارم و آسان می دانم بر کسی که به درج ایقاع و تناسب نغمه ها به ممارست صناعت معتاد باشد....

کتاب القانون، چاپ تهران، تعلیم سوم از فن دوم از کتاب اول ص

(۸۷)

در علم موسیقی دو بحث می کنند یکی: از احوال نغمه ها

از آن رو که میان آنها مناسبت و منافرتی موجود است و آن را تألیف نامند.

دوم: از زمان هایی که در میان آن نغم ها می افتد، و این را ایقاع خوانند.

معلوم است که اگر یک نغمه مکرر شود چیری از آن مناسب حال نیست اما وقتی که نغمه مختلف می شود از مجموع هر دو نغمه بعدی پیدا می شود و چون یک نغمه از دیگری بیش باشد میان آن دو نسبتی است، و این نسبت یا متنافر است یا متفق، و دو نغمه وقتی متوافق می باشند که اندازه تفاوت مانند تفاوت باشد یا به فعل یا به قوت (و معنی قوت در اینجا آن است که از مکرر کردن نغمه آنچه این نغمه به قوت مثل آن است پیدا شود) و اگر چنین نباشد نغمتین متفق نبودند. مثال دو متفاوت که تفاوت میانشان به فعل مثل احد المتفاوتین باشد دو نغمه است که یکی دو برابر دیگری بود، مانند هشت و چهار زیرا که تفاوت به چهار است، و چهار به فعل برابر است با نغمه متفاوت کوچک که آن هم چهار بود، و اما مثال دو متفاوت که تفاوت با متفاوت به فعل برابر نیست دو گونه است، یکی آنکه متفاوت کوچک تر از تفاوت است و به قوت مثل آن است، دیگری آنکه تفاوت کوچک تر از متفاوت است و به قوت مثل آن است، دیگر آنکه متفاوت کوچک تر از تفاوت است. به قوت با تفاوت برابر است، مثال اولی: دو نغمه که یکی مثل دوم و مثل جزء او باشد، پس تفاوت به جزء نغمه کوچک باشد و جزء نغمه کوچک به قوت مثل آن است، و این قسم را نسبة المثل والجزء گویند، و شریف ترین اقسام این قسم نسبت مثل و نصف است چنان که دو و سه، زیرا که تفاوتشان برابر است یا نیمه نغمه کوچک، و از یکبار که یک را مکرر کنند تفاوتشان برابر است با نیمه نغمه کوچک، و ای یکبار که یک را مکرر کنند نغمه کوچک پیدا می شود، و این را نسبت مثل و نصف خوانند، و پس از این نسبت مثل و ثلث است چنان که نسبت سه یا چهار زیرا که تفاوت میان ایشان به یکی است، و یکی ثلث سه است، و دوبار که زیاد شود سه می شود، و این نسبت مؤخر است از نسبت مثل و نصف که به یک زیادت برابر کوچک تر می شد و بعد از این نسبت مثل به توالی می آید.

قسم دوم که متفاوت است مثل تفاوت به قوت و این وقتی است که یکی از دو نغمه چند برابر دیگری باشد تا میانشان به چند برابر کوچک تر باشد، پس نغمه کوچک به قوت مثل مقدار تفاوت باشد و این قسم را نسبة الاضعاف خوانند، و نخستین این قسم ثلثة اضعاف است زیرا که تفاوت میانشان آنگاه پیدا می شود که متفاوت دو بار مکرر شود مثال آن نغمه که بر عدد دو است و نغمه دیگر به عدد شش و تفاوت میانشان چهار است و دو که متفاوت است نیمه چهار است (که مقدار تفاوت بود) و چهار از یکبار مکرر کردن دو پیدا می شود، پس ازین نسبت اربعة اضعاف است چون نسبت هشت به دو چه تفاوت میان دو و هشت به شش است، و اگر دو بار دو مکرر شود تفاوت که شش است به وجود می آید، و سپس این نسب خمسة الاضعاف است چون نسبت دو به ده، و بر همین قیاس نسبت های دیگر بیرون می آید، و این قسمت ها قسمت های متفق اصلی است که آنها را متفق به اتفاق اول نامند، و اینها چندگونه است: اول نسبت های بزرگ و آن نسبت ضعف است که الذی بالکل گویند پس از آن نسبت سه ضعف است و نسبت چهار ضعف، و آن را الذی بالکل مرتین می خوانند، و دوم نسبت های اوساط است و آن نسبت مثل و نصف است و آن را الذی بالخمسه گویند پس از آن نسبت مثل و ثلث که الذی بالاربعة نامیده می شود، سوم نسبت های کوچک است و آن نسبت های مثل و جزء است و ابتدای این قسم از نسبت مثل و ربع است، و همچنین تا جایی که تفاوت به شنیدن ادراک می شود، و بزرگ ترین نسبت بزرگ که در موسیقی به کار برده می شود نسبت الذی بالکل مرتین است و کوچک ترین نسبت مستعمل آن است که زیادتی زائد بر ناقص نیمه نیمه نیمه کوچکترین ابعاد باشد، و آن را طنینی می گویند.

مقصود شیخ این است که کوچک ترین نسبت های بزرگ الذی بالکل است پس از آن نسبت سه ضعف پس از آن نسبت چهار ضعف که الذی بالکل مرتین نامیده می شود و بزرگ ترین نسبت های بزرگ که در موسیقی به کار برده می شود الذی بالکل مرتین است پس از آن نسبت سه ضعف پس از آن الذی بالکل اما در نبض بزرگ ترین نسبت های بزرگ را الذی بالکل

مرتین قرار نداده اند بلکه بزرگ تر را نسبت سه ضعف قرار داده اند مثل نسبت شش به دو، و این نسبت نسبة الكل والخمسة نامیده می شود، زیرا که در این نسبت شش است به چهار و این نسبت مثل نسبت سه به دو است چه شش زائد است بر چهار به دو که نصف چهار است و این نسبت را الذی بالخمسه می نامند و در این نسبت نسبت چهار است به دو که الذی بالکل نامیده می شود پس نسبت سه ضعف عبارت است از نسبت ضعف که در نسبت دو به چهار به دست می آید در صورتی که مرکب شود با نسبت زائد به نصف که از نسبت شش به چهار پیدا می شود و بالجمله کمترین نسبت محسوسه بزرگ را نسبت سه ضعف قرار داده است و پس از این نسبت نسبت الذی بالکل که نسبت ضعف است مثل نسبت چهار به دو و پس از این نسبت وسطی محسوس می شود و اول آن نسبت مثل و نصف است که الذی بالخمسه نامیده می شود پس از آن نسبت الذی بالاربعة و الزائد ثلث است و اما از نسب کوچک مستعمل در موسیقی جز الزائد ربعا در نبض دریافته نمی شود.

(از موسیقی کتاب الشفاء و شرح قانون فخرالدین رازی اقتباس شد).

بعد از این حاشیه جامع، سی و یک منبع معتبر برای نگارش شرح حال جامع و کامل ابن سینا را (که عمدتاً چاپ مصر و لندن و ترکیه اند و یا نسخه خطی) نام می برد که هنوز هم جزو کامل ترین متون منبع شناسی در این زمینه و نمونه خوبی از احاطه علمی و بسیار خوانی و بسیار دانی دانشمندانی است که مشکوة نمونه ای استوار از آنها بود. وی مأخذ تصحیح رساله علم النبض را نیز داده است.

#### □ شرح فصول و مطالب رساله:

شیخ، بعد از ذکر خداوند و حمد پیغمبر (ص) و تکریم حکمران زمان که مشوق او در نگارش کتاب بوده، به نگارش مطالب رساله خود می پردازد. وی به جای «فصل اول»، تنها کلمه «فصل» را آورده و جای «فصل دوم»، «فصل دیگر» نوشته و... الخ فصل در بیان

مطلبی است و در هر پاراگراف، استاد مشکوة، با استفاده از هلالین ( ) و کروش ( [ ] و ستاره \* و اندیس - ارقام کوچک بالای کلمات که ارجاعات به پانویس هستند - به دقت هر چه تمام تر موارد اختلاف نسخ را مشخص کرده است. خلاصه مطالب هر فصل، چنین است:

۱ - اندر (همه‌ی اصل‌ها [ی] او: چهار گوهر [عنصر] عالم و چهار مزاج؛ تعریف تن و روان و روح‌های اصلی.

۲ - بیان خصوصیات تن حیوانی و نقش اغذیه و تأثیر هوا در روح و تن.

۳ - تعریف رگ و شریان و اقسام آنها.

۴ - تعریف عوامل نبض: حرکت انقباض، سکون سپس حرکت انقباض، حرکت انقباض، سکون سپس حرکت انقباض / شرح اجناس دهگانه راه یافتن دلیل‌های رگ.

۵ - شرح اندازه حرکت / باب تیزی و درنگی / باب قوت و ضعف / باب دیر آمدن / باب گرمی و سردی / باب نرمی و سختی / باب پری و تهی /

۶ - شرح باب به یکدیگر مانده بودن و نابودن / باب نظام [و بی‌نظامی] که کاملاً مربوط به مباحث موسیقایی است و ما عیناً در این جا آن را نقل می‌کنیم:

و همچنین اندر نبض نوعی است موسیقاری خاصه ندر اختلاف (و) نظام.

و جالینوس می‌گوید: «به باب وزن که نسبت‌های وزن آن‌چه اندر حس آید و حس آن را اندر باید یکی نسبت‌های بالکل و الخمسه است نسبت سه یکی بود چون آواز بم<sup>۲</sup> و آواز سیاه زیرا<sup>۳</sup> که سیاه زیر سه یک مطلق بم است<sup>۴</sup>، و دیگر نسبت‌های بالکل چون مطلق بم و سیاه دوتایی<sup>۵</sup> بود، و وی نسبت دو به یکی است<sup>۶</sup> [و] دیگر نسبت‌های بالاربعه چون (مطلق هر زودی به خضر وی تا به زود زیرین وی و دیگر هست هم چندانک و چهار یک چون) نسبت مطلق هر زودی<sup>۷</sup> به بنصر [و] ی و این<sup>۸</sup> سخن از جالینوس فضول است، و غلط، اما فضول آن است که اندر بحشکی<sup>۹</sup> موسیقی گفتن بازار کردن بود؛ خاصه<sup>۱۰</sup> که هیچ حکیمی را اندر

بحشکی<sup>۱۱</sup> به کار نیاید و اگر نداند<sup>۱۲</sup> هیچ زبان ندارد. و هیچ بحشک<sup>۱۳</sup> نداند که [وی] چه می‌گوید الا که پیشه موسیقی بیاموزد، و [آن] کاری دراز بود.

و اما غلط دو غلط است یکی آن که<sup>۱۴</sup> نزدیک

پیشه‌وران<sup>۱۵</sup> موسیقی الذی بالکل و الخمسه [والذی بالخمسه]

به حکم حس یکی بود، و دیگر (که) آن کس که

کوس<sup>۱۶</sup> سرای بود اندر تألیف<sup>۱۷</sup> یا اندر ابقاع (به گوش) اندر

یابد این همه نسبت‌ها [را] لکن<sup>۱۸</sup> به زیادت خمس و سدس و

سبع و ثمن و تسع بود. و نیز باریک‌تر، خاصه آنچه<sup>۱۹</sup>

مستعمل [تر] است، خواهی به رگ و خواهی به رقص و خواهی

به آواز، و را همه<sup>۲۰</sup> یکی باشد، و لکن خواست که مردمان

گویند که وی موسیقی داند، [و] وی به حشکی نیک دانستی<sup>۲۱</sup>

و دیگر عمل‌ها کند<sup>۲۲</sup> گفتم، و چنین خواست که حدی بنهد<sup>۲۳</sup>

میان اختلاف بزرگ، و اختلاف کوچک، و ندانست نهادن.

اما جنس<sup>۲۴</sup> وزن و بی‌وزن آنست که هر نبضی را زمان

حرکتی است<sup>۲۵</sup> و زمان سکون<sup>۲۶</sup>.

اگر انقباض محسوس باشد [زمان‌ها چهار بود، و اگر

انقباض محسوس نباشد] زمان‌ها دو بودند<sup>۲۷</sup>، و هر زمانی که با

دیگر<sup>۲۸</sup> زمان نسبتی بود، لامحاله، این نسبت وزن باشد، (و

نسبت موسیقار اندر اینجا بیشتر به دید آید، و بیشتر و درست‌تر

اندر یافته شود، بلکه خود به حقیقت اندر اینجا بود.)

وزن<sup>۲۹</sup> دوگونه بود یکی آن است که (وزنش نیکو بود، و

دیگر آن است که وزنش نیکو نبود) و این سه‌گونه باشد<sup>۳۰</sup> یکی

راگسته وزن و گذشته<sup>۳۱</sup> وزن خوانند، و به نازی متغیرالوزن

و مجاوزالوزن (خوانند و) این<sup>۳۱</sup> آن باشد که وزن دندانی<sup>۳۲</sup>

چون وزن (دندان) بزرگ‌تر بود به یک درجه<sup>۳۳</sup>، چون نبض

کودک آنگاه که وزن نبض برنا دارد<sup>۳۴</sup>، یا نبض برنا که چون

نبض پیر [بود].

و دوم<sup>۳۵</sup> را جدا وزن خوانند، و به نازی مابین‌الوزن،

(خوانند)، چنانکه نبض کودک که به<sup>۳۶</sup> نبض پیر ماند،

و سیم [را] خارج‌الوزن<sup>۳۷</sup> خوانند، چنانکه [نبض] به

هیچ<sup>۳۸</sup> دندان نماند.

۷ - اندر نبض مستوی و مختلف: دوگونه اختلاف اندر نبض‌ها

اختلاف میان انگشتان یک نبض.

۸- اندرگونه‌ها از نبض مرکب که نام [های] خاص دارد.

۹- اندر سبب‌های نبض: آلت، قوت و حاجت | انواع نبض: نران، مادگان، کودکان، برنایان، دومی‌گناه، پیران.

و خانمه آن: «این اصل‌های کل است اندر علم نبض که حکیمان گفته‌اند و اما نبض [بیماران و] و بیماری‌ها شاید گفتن به تفصیل انشاءالله تعالی، تمت الرسالة بعون الله و حسن توفیق، تُمَّتْ بِمُتَمِّمٍ»



رساله رگ‌شناسی، هم از حیث انتساب به ابن سینا و هم قدمت بسیارش و هم پارسی بودن آن، اهمیت زیادی دارد و از منظر تاریخ علم موسیقی در ایران قدیم نیز حائز اهمیت است. زیرا مبحثی جدی و مستقل درباره موسیقی دارد و برخلاف سایر رسالات متأخر، حکایت از تسلط فنی مؤلف بر علم و عمل موسیقی دارد. حال، چه در تأیید موسیقی و ارتباطش با طب باشد و چه در تکذیب آن؛ و این بحث نشان‌دهنده نکته‌ای مهم است: حد فاصل بین حیطه‌ای که طب تنها به عنوان علم معرفی می‌شود و حیطه‌ای که شهود شخص حکیم از این علم در ارتباط مستقیم با مخاطب خود، به سرحد هنر می‌رسد. بلا تردید، حرف جالینوس از لحاظ علمی درست است و نمی‌توان قواعد موسیقی را برای مسایل طبی، درست مورد استفاده قرار داد. زیرا موسیقی، نهایتاً هنر است و نه علم. هر چند قواعد علمی را در بطن خود داشته باشد. همان‌طور که پزشکی نیز می‌تواند جنبه‌های هنری داشته باشد. به بیان دیگر، موسیقی، هنری است که قابلیت کاربردهای علمی را دارد و پزشکی، علمی است که می‌تواند با نگرشی کاملاً هنری به کار گرفته شود. جمع طبیب روحانی و طبیب جسمانی، در وجود یک نفر، نادره‌ای می‌سازد که شافی ارواح خسته و پیکرهای درهم شکسته مردمانی است و حکیم بزرگ، حجت‌الحق،

شرف‌الملک و شیخ‌الرئیس ما ابن سینا، نادره مردی از این تبار بود. سلطانی که هنوز هم سکه رایج او در تاریخ علم، عیار و بهای خود را دارد.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- [توضیح از علامه مشکوة]: دیگر رساله‌ای است [که] در بیان نبض به زبان فارسی نوشته است. در عنوان آن رساله نگاشته است: فرمان عضدالدوله به من آمد کتابی کن اندر دانش رگ - همانا گروهی که در علم، سیر تبع وافی دارند می‌دانند آن دیباچه از حلیه صدق عاطل است. چه یک سال قبل از تولد شیخ‌الرئیس عضدالدوله وفات کرده است و آن چه به خاطر می‌رسد این است که آن رساله را ابوعلی مسکویه در عهد تألیف آورده و با آن که کاتب اشتباه کرده است به جای مجدالدوله با شمس‌الدوله، عضدالدوله نوشته است. ولی آن مسئله موسیقاریه که در قانون فرموده است و عباراتی که برخلاف آن در آن رساله ثبت است. قول اول را تأیید کند (نامه دانشوران، ج ۱، ص ۸۲)
- ۲- آن ثبات که نسبت‌های وزن آنچه در حس آید و حس افزایش باید یکی نسبت‌های بالکل و الخمسه است که به یکی بود؛ چون آواز بم و، لب، به باب نبض که نسبت‌های نبض آنچه اندر حس آید و حس اندر باید یکی نسبت‌های بالکل خمسه است که نسبت سه یکی بود آواز بم آواز بم ۳- آ: زیر، ۴- ب: نیست، ۵- ب: دوتای، ۶- ب: بود.
- ۷- ب: هر دودی، ۸- آ: آنرا، ۹- آ: پختگی، ۱۰- آ: و خاصه، ۱۱- آ: بماند، ۱۲- آ: بختک، (کذا)، ۱۳- آ: که، ۱۴- ب: موسیقار، ۱۵- ب: کوش، ۱۶- آ: ربا، (ظ و یا)، ۱۷- ب: آنکه، ۱۸- آ: آنکه، ۱۹- ب: آواز او را، ۲۰- آ: دانستن، ۲۱- ب: حکما کنده، ۲۲- ب: نهی، ۲۳- ب: جنبش، ۲۴- آ: ری جنس است، ۲۵- ب: هر نبض را زمان حرکت، ۲۶- ظ: سکونی، ۲۷- ب: زمان‌های او دو بود، ۲۸- آ: به دیگر، ۲۹- ظ: و وزن، ۳۰- ب: است یکی گشته و ناگذشته، ۳۱- ب: پس، ۳۲- آ: دندان کودکی، ۳۳- ب: به یک ره، ۳۴- آ: بر نای آنگاه که وزن نبض کودک، ۳۵- آ: دیگر م، ۳۶- ب: با نبض، ۳۷- ب: خارج وزن.